

سید جلال ساداتیان مطرح کرد

اروپا با اعمال فشار

دنبال گرفتن امتیازات بیشتر است

تهران اجرای گزینشی برجام را قبول ندارد

یک تحلیلگر مسائل بین الملل در خصوص مذاکرات ایران و اروپا و تلاش اروپا برای فعال کردن مکانیسم ماشه اظهار داشت: وقتی دونالد ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود از برجام خارج شد، ایران تا یک سال به تعهدات برجامی خود پایبند ماند. غنی سازی ایران با ساترفیوهای IR۱ و IR۲ انجام می شد و درصد آن ۳.۶۷ بود. در واقع، حجج غنی سازی خیلی بالا نبود و در سطح تعهدات برجامی تهران بود.

سید جلال ساداتیان گفت: بازرسان هم به راحتی دسترسی داشتند و دوربین ها نیز ضبط و ربط می کردند. ایران تا یک سال این وضعیت را ادامه داد. اما بعد از یک سال، شاهد آن بودیم که اروپایی ها هم علاوه بر آمریکا که از برجام خارج شده بود، از ۱۲ سرفصل تعهدات خود ۱۱ سرفصل را انجام ندادند. نهایتاً ایران با اروپایی ها وارد گفت‌وگو شد.

اروپایی ها، مکانیسم دیگری به نام اینستکس را طراحی کردند که البته آن را هم اجرا نکردند، ایران هم آن را نپذیرفت. وی افزود: آمریکا از برجام خارج شده بود، روزبه روز تحریم های بیشتری وضع می کرد و اروپایی ها هم به تعهدات خود عمل نمی کردند. طبیعتاً ایران واکنش نشان داد و گفت وگوهای ایران و اروپا حالت انتقادی خاص خود را پیدا کرد. تا آنکه در چند سال اخیر مساله زمستان سخت اروپایی ها پیش آمد. بعد از آن نیز اروپایی ها که در جنگ اوکراین پشت اوکراین ایستاده بودند ایران را متهم به حمایت از مسکو و دادن تجهیزاتی مثل پهپاد و موشک به روسیه کردند.

آنها به این سمت رفته‌اند که پرونده ایران را به گروه رسیدگی به این موضوع و سپس شورای امنیت ارجاع دهند تا شش تحریمی که در قطعنامه ۲۲۳۱ ملغی الاثر شده بود بازرگردد. قطعنامه ۲۲۳۱، به تبع برجام، شش قطعنامه تحریمی سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ را نامانی که ایران به تعهدات خود عمل کند ملغی الاثر می کرد وگرنه پرونده طبق پروتکلی باید به کمیسیون مشترک ارجاع داده شود و شورای رابرسی کند و در صورتی که ایران را مقصر بشناسد به شورای امنیت ارجاع دهد و قطعنامه های قبلی دوباره فعال شوند.

چهار مورد از این قطعنامه های تحریمی اجرایی است،

یعنی ذیل فصل هفتم و مواد یا اصول ۴۹ تا ۵۱ شورای

امنیت بود که می توانست اقدامات بین المللی را علیه ایران

ساماندهی کند. سفیر سابق ایران در انگلیس بیان کرد:

در واقع اروپایی ها با اعمال بیشترین فشار، می خواهند

امتیازهای بیشتری از ایران بگیرند. اما از نظر ایران، اروپا

هم به هیچ یک از تعهدات برجامی خود عمل نکرده است.

از جمله این که ایران عضو معاهده منع گسترش تسلیحات

هسته ای (NPT) است. عضویت ایران در این معاهده برای

آنها تعهد ایجاد می کند؛ یعنی وقتی کشوری به تأسیسات

هسته ای صلح آمیز ایران یا کشور دیگری حمله می کند،

آنها باید آن را محکوم کنند.

اعتراض ایران به طرف مقابل این است که چرا هیچ

اقدامی انجام ندهاده اند و حتی یک کلمه هم برای

محکومیت آن به کار نبردید؟ و حالا فقط به یک بند از

برجام استناد می کنید و خواهان فعال سازی مکانیسم

ماشه هستید؟ بنابراین، نمی توان پذیرفت که طرف

مقابل به هیچ یک از تعهدات خود در برجام عمل نکرده

باشد و اکنون بخواهد با استناد به همان توافق، علیه

ایران اقدام کند.

این یک بام و دو هوا از نظر ایران قابل قبول نیست و

فایده مبنای حقوقی است. وی ادامه داد: در این رابطه،

آقای عراقچی وزیر خارجه هم به دبیرکل سازمان ملل،

رئیس شورای امنیت و دیگر نهادهای ذی ربط نامه ای

نوشته است.

تلاش غرب

ساداتیان بیان کرد: اروپایی ها عودت به مذاکره کرده اند

اما این که در مورد چه موضوعی و در چه چارچوبی قرار

است مذاکره شود در جلسه تعیین تکلیف خواهد شد.

آنچه فکتم چارچوب ایران برای مذاکره بود. اما در ارتباط با

سطح مذاکره کنندگان ... از همان ابتدا، حتی پیش از آغاز

مذاکرات میان ایران و آمریکا با حضور آقای ویتکاف، ایران

چهار دور مذاکره با اتحادیه اروپا برای حل و فصل اختلافات

برگزار کرده بود. در آن مقطع هم مذاکرات به ریاست آقای

مجید تخت روانچی و با همراهی آقای غریب آبادی انجام

می شد. اما با آغاز گفت‌وگوهای عراقچی - ویتکاف، این

دو نفر به همراه سایر کارشناسان به تیم وزیر امور خارجه

پیوستند و مذاکرات را در مسقط، رم و مجدداً در مسقط

ادامه دادند.

ساداتیان در خصوص وضعیت مذاکرات ایران و آمریکا

عنوان کرد: در حال حاضر، مذاکرات با آمریکا متوقف شده

و هنوز مشخص نیست که آیا ادامه پیدا خواهد کرد یا نه.

قرار بود این گفت‌وگوها روز شنبه گذشته با میانجی گری

چینی ها در چین پی گرفته شود، اما ظاهراً در آنجا نیز

توافقی حاصل نشد. در واقع اکنون غرب تلاش می ند با

حاکم فشار، ایران را وادار کند که غنی سازی را به صفر

برساند. اما ایران زیر بار هیچ یک از این خواسته ها نمی رود

و تأکید می کند که در صورت برداشتن تحریم ها، حاضر

است اقداماتی که در واکنش به عدم اجرای تعهدات شما

انجام داده را کنار بگذارد.

این اقدامات شامل زیر بار هیچ یک از این خواسته ها و توقف

برخی فعالیت های نظارتی آژانس، غنی سازی ۴۰ و ۶۰

درصدی و افزایش میزان ذخایر غنی شده اورانیوم است که

صحت از حدود ۴۰۹ کیلوگرم اورانیوم با غنی ۶۰ درصدی

است. از سوی دیگر ایران تأکید می کند که طبق برجام

مجاز به غنی سازی ۳.۶۷ درصدی در داخل کشور است و

کمتر از آن را نمی پذیرد.

همچنین تهران حاضر به مذاکره با آمریکا در این زمینه

نیست، به ویژه که آمریکا هم زمان با مذاکرات، در کنار

اسرائیل به اقدامات فزاینده علیه ایران کمک کرده و در

حملات به ایران با اسرائیل همکاری کرده است.

امیررضا واعظ آشتیانی در گفت وگو با «آرمان ملی»:

باندیشه فسیلی

نمی توان تحول ایجاد کرد



تغییر نوع حکمرانی تنها از صندوق های رأی بیرون خواهد آمد

از ابتدا هم مشخص بود مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید



آرمان ملی - احسان انصاری: موضوع تغییر و تحول در سیاست گذاری و تصمیم گیری های ملی به یک گفتمان غالب پس از جنگ ۱۲ روزه تبدیل شده و حتی برخی چهره های مهم جریان اصولگرایی نیز به این مسأله تأکید کرده اند. با این وجود هنوز هیچ سازوکاری برای تغییر و برنامه ای برای عبور از مشکلات کشور توسط جریان ها و چهره های سیاسی ارائه نشده است. به همین دلیل «آرمان ملی» با مهرداد امیررضا واعظ آشتیانی معاون پیشین وزارت صمت و فعال سیاسی اصولگرا گفت وگو کرده است. واعظ آشتیانی معتقد است: «اگر قرار است تغییری صورت بگیرد، نیازمند تغییر بر اساس اصول منطقی هستیم و شرایط بهتر شدن را باید با برنامه ترسیم و دنبال کنیم. به همین دلیل من معتقدم تغییرات بدون برنامه و موردی نتیجه بخش نخواهد بود و

پیش بگیرد؟

از زمانی که موضوع مذاکره مطرح و تلاش شد در این زمینه با آمریکا مذاکره و تعامل صورت گیرد، مشخص بود که به نتیجه نخواهد رسید. آمریکا همواره نشان داده که به وعده هایی که به دیگر کشورها می دهد عمل نمی کند. این کشور در گذشته نیز نشان داده که نسبت به معاهدات و توافقاتی که با دیگر کشورها می کند متعهد نیست. این وضعیت درباره ایران و در موضوع برجام نیز تجربه شد. نکته دیگر اینکه خصومت آمریکا با ایران چیزی نیست که بتوان به راحتی از کنار آن عبور کرد. هنگامی که در مذاکرات برجام عنوان شده بود که امضای جان کری سوند است، در عمل مشخص شد که چنین نیست و آن امضا حتی برای آمریکایی ها پیشروی ارزش نداشت. در نتیجه از ابتدا می شد نتیجه مذاکره را پیش بینی کرد که نتیجه بخش نخواهد بود. آن چیزی که به عنوان مذاکره مطرح می شد، تلاشی بود که برخی می خواستند زمان بخرند تا به اهداف خود دست پیدا کنند. صدراعظم آلمان با کمال وقاحت عنوان می کند که ما همه کثافت کاری هایی که داریم را توسط اسرائیل انجام می دهیم. این وضعیت به خوبی نشان می دهد که تزوینکاری اروپایی و آمریکا با مطرح کردن موضوع مذاکره تنها به دنبال کثافت کاری هستند. در روزهای اخیر موضوع احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه مطرح شده که به یک سلاح برای کشورهای اروپایی تبدیل شده اما خود آنها می دانند که این سلاح دیگر خاصیتی ندارد.

در حین جنگ ۱۲ روزه و پس از آن هم ایوزسیون داخلی و هم خارجی در حال طراحی و تحلیل سناریوهایی برای آینده کشور بوده و هستند. به نظر شما با توجه به شرایط موجود کشور درآینده به چه سمتی حرکت خواهد کرد؟

ایوزسیون خارج از کشور نسبت به آینده کشور دچار توهم است و با این توهم زندگی می کنند. با این وجود باور من این است که اگر برنامه های پنج ساله و چشم انداز ۲۰ ساله توسط دولت های ادوار محقق می شود، امروز در وضعیت بهتری قرار داشتیم. نزدیک به یک دهه است که مقام معظم رهبری در ابتدای سال، شعار سال را اقتصادی عنوان می کردند. سوال این است که به چه میزان دولت ما خود را امکلف به انجام این شعار می دانستند؟ اگر ما اقتصاد مقاومتی را در دستور کار قرار داده بودیم و به آن عمل می کردیم امروز در شرایطی متفاوتی قرار داشتیم، اما در طول سال های گذشته تنها با موضوع اقتصاد مقاومتی بازی شد و هیچ اتفاق مثبتی رخ نداد. این وضعیت درباره برنامه های پنج ساله و چشم انداز ۲۰ ساله وجود داشته که دولت ها با آن بازی و اعمال سلیقه کردند. این نوع اعمال سلیقه تنها نوعی دیکتاتوری مدیریتی در کشور بوده و بس. البته هیچ برنامه ای کامل نیست و هر برنامه ای ممکن است نواقصی داشته باشد، با این حال می شد با برخی سازوکارها برنامه ها را اصلاح و اجرا کرد.

مردم در پای صندوق های رأی مشخص

می کنند که کشور باید در چه مسیری

حرکت کند. آنها مدیرانی را انتخاب می کنند

که به دنبال تحول و در عین حال معتقد به

ارزش های نظام هستند

بود. نکته دیگر اینکه تغییر به معنای جابه جایی نیست. تغییرات باید نشان از تحول و حرکت رو به جلو داشته باشد. به تعبیر دیگر تغییر باید همراه با یک نگاه توسعه ای باشد. امروز آنچه که مدیران هراس از انجام آن دارند استعفا است. در اغلب کشورهای جهان که مسلمان هم نیستند، اگر مدیری سیاست های اشتباهی را دنبال کند که به نتیجه نرسد و یا عملی را خلاف قانون انجام دهد، بلافاصله استعفا داده و صحنه را ترک می کند. اگر هم خودش استعفا ندهد، دستگاه های نظارتی با او برخورد می کند و حتی در مواردی ممکن است کار به محاکمه هم کشیده شود. سوال مهم این است که آیا در کشور که قرار است با آموزه های دینی مدیریت شود، مدیرانی که در هر حوزه ای حضور دارند، اگر نتوانند کارآمدی داشته باشند استعفا می دهند یا خیر؟ واقعیت این است که در ایران اغلب مدیران ناکارآمدی خود را توجیه کرده و عنوان می کنند عملکرد نامناسب فرزند و یا مشاور به ما ارتباطی ندارد ما از آنها تبری می جویم. تبری جستن اصول خاص خود را دارد. کسی که از فرزندش به دلیل اقدام خلاف قانون تبری می جوید، آیا نمی دانسته که فرزندش در حال ارتکاب تخلف است؟ آنچه در جامعه ما وجود دارد این است که مدیران با واژه استعفا بیگانه اند.

یکی از سیاست هایی که دولت چهاردهم برای تغییر و تحول در مدیریت کشور و به خصوص شرایط اقتصادی دنبال کرد مذاکره بود که با حمله نظامی آمریکا عملا این موضوع منتفی شده است. در چنین شرایطی کشور برای عبور از چالش ها و مشکلات چه استراتژی باید در

کسی که از فرزندش به دلیل اقدام خلاف قانون تبری می جوید، آیا نمی دانسته که فرزندش در حال ارتکاب تخلف است؟ آنچه در جامعه ما وجود دارد این است که مدیران با واژه استعفا بیگانه اند

ناصر ایمانی:

اظهارات تندروها، افکار عمومی را مشوش و مضطرب می کند

هیچ کدام از این رویکردها درست نیست. ایمانی تصریح کرد: وظیفه جریانات سیاسی و افراد صاحب نظر در این زمان ها بسیار مهم است. اگر آنها به موقع و صریح موضع بگیرند و اظهارات تندروها را محکوم کنند، موثر خواهد بود. این کمک می کند که

فضا به سمت دوقطبی های کاذب و مخرب همچون خودی و غیر خودی، مذهبی و غیرمذهبی و غیره نرود. حرکتی که رهبر انقلاب در عزاداری شب عاشورا انجام دادند، سببلیک و نمادین بود تا به بسیاری از دوقطبی های کاذب ایجاد شده در کشور پایان دهد. این حرکت سببلیک را باید مورد توجه قرار داد و نگذاریم تا دوباره زمینه ایجاد دوقطبی های در کشور بوجود آید.

همچنان که دولت، نظامیان و اقتصادی ها باید در آماده باش کامل باشند افکار عمومی رانیز باید کاملاً آماده نگه داشت. معتقدم باید از بیان هرگونه موضعی که افکار عمومی را مشوش و مضطرب می کند، خودداری کرد.

وی ادامه داد: البته این روزها موضوع دیگری رانیز شاهد هستیم که باعث تحریک تندروها در اتخاذ مواضع رادیکال تر می شود. باید به این گروه نیز توجه لازم داده شود که تندروها را تحریک نکنند چون جریانات رادیکالیسم همدیگر را تقویت می کنند. برخی آقایانی که از مذاکره و حل مسائل با آمریکا حرف می زنند، در واقع برای تندروها آتش تهیه می ریزند. حال آنکه

او داد خواست صادر شد و حالا باید برود و جواب دهد. این تحلیلگر مسائل سیاسی اظهار کرد: قوه قضائیه در این زمینه می تواند اقدامات خوبی را انجام دهد تا آقایانی که می خواهند مواضع تند بگیرند، متوجه باشند مسیر نظارتی قوه قضائیه بالای سرشان است. رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیر با مسئولان قوه قضائیه تأکید کردند «کسانی که می خواهند موضع گیری کنند اولاً اطلاعات داشته باشند، اگر شناخت و اطلاعات ندارند اظهار نظر نکنند. در نانی با توجه اگر هم نظراتی دارند به مسئولان ذی ربط منتقل کنند».

وی افزود: ما امروز در یک وضعیت نیمه جنگی به سر می بریم، در این وضعیت

یک فعال سیاسی اصولگرا درباره عبور تندروها از خطوط قرمز نظام اظهار داشت: روحیه اتحاد و همبستگی ملی طی جنگ ۱۲ روزه نصیب کشور شد اما جریانات تندرو برخلاف این روحیه عمل می کنند و موضع می گیرند. اظهارات آنها افکار عمومی را مشوش و مضطرب می کند. ناصر ایمانی گفت: اگر مواضع اظهارات تندروها هیچ اثر سیاسی و حقوقی هم نداشته باشد، به اتحاد و همبستگی ملی آسیب می زند. این افراد باید متوجه باشند در چه مقطع حساسی به سر می بریم که این مطالب را مطرح می کنند. معتقدم قوه قضائیه باید در این زمینه فعال تر برخورد کند. البته یکی از این آقایان که موضوع کودتا را مطرح کرده بود، علیه

یادداشت

نبرد ایران و اسرائیل

پیش بینی چهار سناریو

عبدالتاصر نورزاد

استاد پیشین

دانشگاه کابل



تنش اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، حاصل بازتعریفی در دینامیک امنیت منطقه ای است؛ فرآیندی زنجیروار که از بحران غزه، لبنان، سوریه و عراق آغاز شد و در نهایت به تقابل مستقیم دو بازیگر اصلی انجامید. این درگیری متقابل نظامی، گرچه در ظاهر محدود و کنترل شده بود، اما در باطن هدفی فراتر از یک پاسخ تلافی جویانه را دنبال می کرد: تنظیم و بازسازی منظومه امنیتی منطقه ای. هر دو طرف با درک پیامدهای خطرناک یک جنگ تمام عیار، در حفظ سطحی از مهار و موازنه سعی دارند؛ چرا که ضعف ها و آسیب پذیری های خود را نیز به خوبی می شناسند. در عین حال، قدرت های بزرگ جهانی نیز از گسترش جغرافیای جنگ بیم دارند، زیرا تداوم و تشدید آن می تواند پیامدهایی ویرانگر بر اقتصاد جهانی و ثبات ژئوپلیتیک داشته باشد. اما در وای این نگرانی ها، اهدافی بزرگ تر نهفته است: طراحی ساختار جدید ژئوپلیتیک، بازتعریف جغرافیای منافع، و تثبیت نظام های امنیتی تازه در سطح منطقه. حمایت بازیگران بین المللی از دو طرف درگیر، بیانگر آن است که تقابل کنونی دیگر صرفاً نزاعی منطقه ای نیست، بلکه بازتابی از تقابل ژئوپلیتیک گسترده تر میان محور شرق و غرب است. در حالی که این قدرت ها از یک سو، استمرار این گونه جنگ ها را برای مدیریت رقبا ضروری می دانند، از سوی دیگر، تشدید و گسترش آنها را نیز در تضاد با منافع راهبردی خود می بینند. از این رو، امکان تداوم جنگ به اشکال مختلف، یا فروکش کردن آن با میانجی گری های محتاطانه، هر دو سناریوهایی محتمل هستند.

معتادار جامعه جهانی در قبال این بحران، پرسش هایی جدی درباره شکنندگی نظم بین المللی و ناکارآمدی مکانیزم های متولی صلح و امنیت جهانی مطرح می سازد. واقعیت این است که سازوکارهایی نظیر شورای امنیت سازمان ملل، ناتو و نهادهای بین المللی دیگر که پیش تر نقش بازدارنده داشتند، امروز صرفاً ابزارهایی در خدمت منافع قدرت های بزرگ به شمار می روند. در ادامه می توان سناریوهای مختلفی را برای آینده این تقابل در نظر گرفت: سناریوی نخست: ادامه تقابل در قالب جنگ های نیابتی، خرابکاری امنیتی و عملیات سایبری در کشورهای بی طرفی لبنان، سوریه، عراق و یمن. هر دو کشور تمرکز زیادی بر فناوری های نوین جنگی، اطلاعاتی و سایبری دارند که آن را به ابزار اصلی نبرد در فاز بعدی تبدیل می کند. سناریوی دوم: استفاده از ابزارهای اطلاعاتی و فناوری برای بی ثبات سازی داخلی طرف مقابل، به ویژه هم زمان با بحران های اقتصادی، ناراضی های سیاسی یا تهدیدهای امنیتی. نفوذ اطلاعاتی، درازدانه ها و حملات به زیرساخت های حیاتی می تواند در این چارچوب تحلیل شود. سناریوی سوم: مدیریت سطحی درگیری ها در حالی که احتمال یک «حادثه هدفمند» برای تغییر معادلات ژئوپلیتیکی وجود دارد. این گزینه به ویژه زمانی محتمل می شود که یکی از طرفین در موضع ضعف قرار گیرد. سناریوی چهارم: توسعه دامنه درگیری به مناطق مجاور ایران؛ از جمله افغانستان، آسیای مرکزی و پاکستان. احتمال بهره گیری از گروه های ضد نظام ایران و تحریک قومیت ها و اقلیت ها به منظور ایجاد فشار حداکثری وجود دارد. افغانستان می تواند به میدان جنگ اطلاعاتی - فرهنگی پنهان میان دو طرف بدل شود، و آسیای مرکزی نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود، در کاروان این همه بازی قرار گیرد. در مجموع، آن چه بیش از همه برجسته می شود، فروپاشی تدریجی مفهوم صلح جهانی است. رؤیای صلحی که پس از جنگ جهانی دوم با تأسیس سازمان ملل و نهادهای وابسته آن شکل گرفت، امروز بیش از همیشه به یک خاطره ی محو تبدیل شده است. شورای امنیت سازمان ملل به نهادی تشریفاتی، ناکارآمد و اسیر اراده ی قدرت های بزرگ تبدیل شده است. سازمان ملل، به دلیل قطع منابع مالی از سوی آمریکا و دیگر کشورها، توان عملیاتی و تصمیم گیری خود را دست داده است. جهان امروز در وضعیتی بی سابقه از هرج و مرج، بی ثباتی و بی اعتمادی فرو رفته است. نه قدرت بازدارندگی هسته ای، و نه استیجی متقابل اقتصادی و نه توافق نامه های بین المللی، دیگر کارکرد پیشین خود را ندارند. آناشرشی موجود، حاصل توهمی بود که تصور می کرد صلح جهانی امکان پذیر و پایدار است. صلح تنها در بازه های زمانی مشخص، و برای تأمین منافع بازیگران خاص، آن هم به شکل بین المللی، نه منشورها و میثاق های حقوقی و نه حتی هنجارهای اخلاقی، توان مقابله با دینامیک جدید جنگ و آشوب را ندارند. جهان وارد مرحله ای از آشوب مهندسی شده شده است؛ مرحله ای که در آن، «صلح» دیگر یک هدف نیست، بلکه صرفاً یک ابزار برای کسب و بازتوزیع قدرت است.